

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

میرویس ودان محمودی

۲۳ اکتوبر ۲۰۱۴

## گرامی باد یاد و خاطرات انقلابی داکتر عبدالرحمان محمودی!

زنده و جاوید «داکتر عبد الرحمان محمودی»، فرزند «غلام فاروق خان مدرس»، یک صد و پنج سال قبل، یعنی مطابق به ۱۲۸۸ خورشیدی، در «کوچه بارانه»، شهر کابل دیده به جهان گشود. زنده و جاوید داکتر عبدالرحمان محمودی، یکی از رهبران اسطوره‌ای، قهرمان، انقلابی و مبارز کشور بود که در تاریخ کشور شیران و عقابان، شخصیت ادیب، عالم و مبارزی همچو ایشان، به ندرت دیده شده است. زنده و جاوید داکتر عبدالرحمان محمودی، سرسخانه و با عزم خرائین به خاطر رهائی توده‌ها از قید ظلم و تعدی، ستم و بی عدالتی و استثمار طبقات ستمگر و بورژواکمپرادور و در رأس آنان، خاندان طلائئ‌ها، با صلابت تمام رزمید و خاینان از هیبتش لرزید و ترسید. وی درفش عدالت خواهی و مبارزه را در اهتزاز در آورد و آرزو داشت تا بنا هائی ظلم و ستم و دیکتاتوری را نابود سازد و جامعه بی طبقه را برای مردم در بندش نوید دهد. زنده و جاوید داکتر عبدالرحمان محمودی، چون خود از میان طبقات محروم جامعه برخاسته بود و درد و رنج مردمش را با تمام وجودش احساس نموده بود، بناءً بدان دلیل موجه برای رهائی و رستگاری مردمش می اندیشید، تلاش و مبارزه می نمود و آرزو داشت تا با تغییرات بنیادی، جامعه کهن را دگرگون و بر فراز بناهای کهن فرهنگ فنودالیسم، جامعه رفاه اجتماعی را بنیان گذارد.

در فرجام، «محمودی» این بزرگمرد دوران، رهبر خبیر، نستوه، فرهیخته و کبیر آزادگان، بنابر دستورات ارتجاعی ترین طبقات ستمگر و حاکمیت جلادان خاین به وطن و خاین به مردم، توسط داکتران وابسته به سلطنت با تزریق مواد زهری جانباخت و به جاودانگی پیوست. اسم پر افتخارش در قلب هر افغان وطنپرست و انقلابی، حک و عجین گشته و در صفحات طلائئ و خرائین تاریخ این بلاد کهن درج ابدی شده است. در هر جایی که ظلم و ستم، فقر و بی عدالتی و ستم ملی و طبقاتی بیداد کند خاطره تابناک و اندیشه محمودی مجسم می شود و مبارزان را انرژی بیشتر برای گرفتن حقوق حقه شان می بخشد.

درد و هزاران درود بر یاد و خاطرات غرور آفرین و افتخار آفرین، بزرگترین ابر مرد تاریخ معاصر کشور، رهبر انقلابی و فرزند شایسته مادر وطن افغانستان، داکتر عبدالرحمان محمودی!

اینک شعر زیر را که توسط رهبر محبوب کارگران و زحمتکشان افغانستان، در درون زندان دهمزنگ در سال ۱۳۳۲ خورشیدی، سروده شده است و از نیات ملی و انقلابی محمودی بزرگ، نمایندگی می کند خدمت تان تقدیم می کنم:

تومی دانی که محمودی چسان است نه در بند زمین نی آسمان است  
تومی دانی که دین و مسلک او محبت با همه خلق جهان است  
تومی دانی که اندر رزم دشمن قلم در دست او گرز گران است  
منم آن انقلابی از دل و جان که افکارم نه از این ونه آن است  
مرا عشق و وطن دیوانه کرده مرا درد وطن درجسم و جان است  
بگو با دشمنان پست مردم که محمودی نمیرد سخت جان است  
همی داند ولی در جنگ دشمن زبانش تیزتر از هر سنان است  
ز صنف (۱) بیینوایانم از آن رو مرا مخدوم صنف رنجبران است  
بگویم فاش با هرکس به هر جا که صنف بیینوایانم چو جان است  
یقین دانم که فردا بی نوایان همه آقای ملک این جهان است  
نه من تنها یگانه قهرمانم همه مردم در این خاک آنچنان است  
مرا قومیست کز افسانه شان همه فخر زمین و آسمان است  
نمی لاقم ببین تاریخ ما را درفش ما درفش کاپیان است  
بپرس از هر فرنگی این سخن را که ضرب دست افغانی چه سان است  
بسوزد ز هول جنبش های مردم هر آن مرد فرنگی در فغان است

(۱) طبقه